

مطالعه

معارف بهائی

جزوهٔ هجدهم

مطالبی دربارهٔ تاریخ نبیل زرندی

نوشته : صدری : نوابزاده اردکانی

افکار
فلسفه

تاریخ که بیان احوال امم و حوادث و وقایع تاریخی
برملل عالم است دارای نتایج عظیمه و فوائدی کثیره
است .

ابن خلدون مغرب که در تاریخ تحقیقات عمیق
نموده و یک مقدمه مفصل علمی و تحقیقی بر کتاب تاریخ
خود نوشته است در تعریف تاریخ میگوید : " تاریخ
در حقیقت خبرهایی است راجع به اجتماع انسانی یعنی
عمران جهان بصورت گوناگون است " و مراد از عمران را چنین
بیان مینماید : " تحقیق درباره ماهیت و علل اجتماع
انسان " و میگوید : " تاریخ حوادث ظاهری را بیان مینماید
و علم عمران طبیعت و اسباب و علل همان حوادث را شرح
میدهد " .

به عقیده این محقق بزرگ درک تاریخ بطور درست
و صحیح در صورتی میسر است که آنرا مانند دیگر علوم معقوله
مورد تحقیق دقیق قرار دهیم ، اطلاعات ظاهری را درباره
حوادث و وقایع جمع نمائیم و بعد علل آن حوادث را مورد بررسی
قرار دهیم ، و وقوف بر این علل و بررسی آن بادقت در صورتی
ممکن و میسر است که آن اطلاعات ظاهری که درباره حوادث
جمع آوری کرده ایم درست باشد و تشخیص اطلاعات صحیح
هم از نادریست در مورد قضایای تاریخی از راه وقوف بر علل
و طبیعت آنها امکان مییابد یعنی گرد آوری اطلاعات
ظاهری و صحیح درباره حوادث و مسائل تاریخی و وقوف

برده و تحقیقات عمیق ای نموده و از طریق خبریات و یافتن
سنگ نبشته ها و قرائت آنها و با طریق دیگر توفیق آس...

برطل و اسباب آنها لازم ملزوم یکدیگرند .

نتیجه تاریخ ، نتیجه تاریخ، عزت یعلی همان چیزی است که منظور حق جل جلاله در نقل وقایح ماضیه و احوال امم سابقه در کتب سماویه میباشد چنانکه فرموده است بقوله تعالی وَلَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ از ذکر داستان گذشتگان صاحبان عقول عبرت میگیرند . و بهمین نظر ابن خلدون تاریخ خود را بنام " العبره " (۱) موسوم داشته و مرادش از این تسمیه آن بوده که سیر در احوال امم و ملل و مطالعه درطل اعتناء و سقوط دول سبب عبرت و درس ازیند و موعظت است .

و در ضمن بعضی از ادعیه اسلامی آمده است
اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنِّي يَغْبِرُ الْدُّنْيَا وَلَا يَغْبِرُهَا . خداوند اما را در جرگه گروهی قرار ده که از دنیا و حوادث عبرت میگیرند و بطور سطحی بدان نظاره نمیکند و سرعت از آن می گذرند و حدیثی هم از پیامبر اسلام (ص) مأثور است که فرمود
عَبْرُوا الدُّنْيَا وَلَا تَغْبِرُوهَا . از دنیا عبرت گیرید و فقط از آن نگذرید .

اما تاریخ که گنجینه ای است از جواهر تجارب سابقین

(۱) — نام کتاب تاریخ ابن خلدون ، العبرودیوان
 المبتداء والخبر فی ایام العرب والعجم والبهرومن عاصره
 فی ذوی السطان الاکبر است .

و دینه ای است از لغالی معارف سالفین و تجارب سلف
 راه گشای خلف است و فرازونشیب احوال گذشتگان عبرتی
 است برای آیندگان با همه این نتایج خوب و اثرات مطلوب
 آنطور که باید و شاید مورد توجه اغلب ملل و اقوام قرار
 نیافته و کسی به تدوین تاریخی که کاشف آداب و رسوم
 و کیفیت احوال اولیه قوم باشد نپرداخته است و بدین
 سبب پرده ای از ابهام بر تاریخ دوره اولی اقوام کشیده
 و عناکب بسیار بر کیفیت احوالشان تنیده است . بطوری که
 بعضی اقوام که روزی جهان عرصه جولان آنها بوده
 مرور ایام و مضی سه سوره اوام چنان احوال و مالشان را در پرده
 فراموشی و ابهام در آورده که گوئی اصلاً در دنیا وجود
 نداشته اند مثل قوم عمالقه و عاد و ثمود که اگر در قرآن از آنها
 اشارتی بنور بالمره در بوته فراموشی مانده بودند . و امسی
 که نامشان در اوراق تواریخ مذکور است اکثر تاریخ دورانهای
 اولیه ایشان بسبب عدم ضبط صحیح آلوده با فسانه هائی
 گردیده است یعنی هر کجا که در تاریخ نقطه یا نقطه های
 تاریخی بوده جای آنها را افسانه هائی پر کرده است و هنوز
 این قبیل اقوام نتوانسته اند تاریخ اوائل خود را از ایمن
 افسانه ها منقح دارند و اگر هم بعضی کوشش هائی بکار
 برده و تحقیقات عمیق ای نموده و از طریق حفاریات و یافتن
 سنگ نبشته ها و قرائت آنها و با طریق دیگر توفیق آبر
 یافته اند که تاریخ دوره اولی خود را روشن سازند

آن افسانه‌ها را بعنوان حماسه ملی پذیرفته و باقی‌آنها را جهت تقویت روح سلحشوری افراد ملت لازم شمرده است و تاریخ ادیان الهیه از این نقائص منزّه نمانده است بطوری که در هیچیک از ادیان موجوده، تاریخی جامع و منقح که گویای تمام احوال انبیاء از ابتدای تا انتهای حیاتشان و همه حوادث و اتفاقات زمانشان باشد وجود ندارد و آنچه هم که موجود است چنان آشفته و ممزوج بمطالب غیر معقوله است که جز با نظری دقیق و مطالعه ای عمیق حقایق قضایا را نتوان از آنها دریافت. مثلاً برای دیانت زردشتیه که از ادیان الهیه است تاریخ روشنی در دست نیست و در اینسکه حضرت زردشت اهل کجا بوده و در کدام محل به نشرد عوت پرداخته اختلاف زیاد است بعضی مولدش را بلخ و در شرق ایران گفته اند و برخی افغانستان نوشته اند و جمعی آذربایجان و گروهی هم ری را مولد آنحضرت دانسته اند و زمان ظهور او را باختلاف از ۵ قرن پیش از میلاد تا شش هزار سال قبل از مسیح ذکر نموده اند و از کیفیت دست احوال حضرت زردشت در ایام طفولیت بهیچ وجه اطلاعی در دست نیست. و خلاصه احوال و مال حضرت زردشت و کیفیت تأسیس شریعت زردشتیه چنان در زیر پرده ابهام پنهان مانده که بعضی حتی در وجود آنحضرت تردید نموده اند.

و تاریخ دودیان موسوی و عیسوی هم چنانکه بتوان همه

حقایق وقایع و حوادث را از آن مستفاد داشت روشن نمی باشد
 و آنچه در تورا است در ذکر احوال حضرت ابراهیم و اسباط
 او و حضرت موسی و هارون و بعد داود و سلیمان آمده است
 آلوده به بعضی مطالب خرافیه و مسائل و همیه غیر معقوله
 گردیده است. فی المثل در تورا بت در سفر اعداد باب اول
 عدّه بنی اسرائیل موقع بیرون آمدن از بیابان سینا متجاوز از
 ششصد هزار نفر ذکر شده است و مورخان اسلامی هم که مأخذ
 شان تورا مت بوده همین تعداد را مذکور داشته اند.

معودی در مروج الذهب (ج ۱ صفحه ۹۴-۹۲) عدّه بنی
 اسرائیل را هنگام خروج از بیابان سینا ششصد هزار نفر بالغ
 می نویسد. اما ابن خلدون که در مسائل تاریخی بنظر تحقیق
 می نگریسته و منقولات دیگران را عیناً مذکور نمیداشته میگوید
 این تعداد اغراق آمیز است باین دلیل که تأمین آذوقه
 و تهیه برگ و ساز برای چنین عدّه از قدرت مصر و شام بیرون
 بوده و دلائل دیگری هم میآورد که ذکر آن در این مقام مناسب
 نیست. و از این اغراقات بدون توجه به جوانب قضایا
 در کتب مورخان شرق فراوان است و در تورا است به بعضی
 وقایع تاریخی که در قرآن مذکور است اشاره ای شده است
 مثل قضیه سامری و مصاحبت حضرت موسی با شخصی که
 بدون نام در قرآن مذکور است و مفسران اسلامی آن شخص
 را خضر گفته و نوشته اند و ذکر این قضایا در قرآن و نیز اشارتی
 بدان در تورا است بهانه ای بدست بعضی از نویسندگان مغرض

مسیحی داده که این قضایا را مجموعاً شمرند و طعنند و زندقه و استهزا نمایند بدون آنکه توجه کنند که تاریخ کهنه
 بین احوال حضرت موسی و هارون و حاکی از تمام حوادث و
 قضایا باشد هیچوقت در میان یهود نبوده است و آنچه در تاریخ
 بنی اسرائیل در تورات مذکور است از کلمات الهیه نیست
 تا اگر مطلبی برخلاف آن در قرآن باشد نسبت جعل توان بان
 داد و ادعای پاره ای از مبغضین مسیحی مبنی بر اینکه پیامبر
 بزرگ اسلام قصص مربوط بزمان حضرت موسی را از یهود مقیم
 مدینه که معلومات تاریخیه ایشان عبارت از مشقی افسانه و
 و همیات بوده اخذ نموده است تلها مثبت این میشود که نزد
 یهود در زمان طلوع اسلام تاریخ جامع و کاملی نبوده است
 و خلاصه اینکه کیفیت وفات و سرانجام کار موسی بهیچوجه
 معلوم نیست و تاکنون کس نتوانسته است محل دفن آنحضرت
 را پیدا کند . اما در دیانت مسیحیه این مسئله محقق است
 که در ابتدای اشراق شمس جمال عیسوی عده قلیله بدان
 حضرت اقبال جسته و فائزایمان شدند و در سنین اولیه
 بواسطه قهاریت دشمنان متنفذ عنود و شدائد وارد و وسیله
 قوم یهود مجال تحریر و قایع و حوادث را بیافته و بعد از مدتها
 که بیانات آنحضرت و آیات نازل از سما مشیت حضرت احدیت
 که محفوظ و مخزون در صد و رز عمامت بود گرد آوری گشت
 و بواسطه چهار نفر برشته تحریر درآمد، بعضی از حوادث
 تاریخ و اجوالات حضرت مسیح هم در جلب آنها مذکور گشت

و در آنچه هم این چهار نفر درباره تاریخ حضرت مسیح نوشتند اختلافات و تبايناتی مشهود است چنانکه لوقا آنچه درباره سلسله نسبت حضرت مسیح نوشته غیر از آنچه مرقوم است که در همین مورد متی در انجیل خود مرقوم داشته است * و هنگام طلوع طلعت عیسوی چندان واقع کوچک پس اهمیت نزد افراد ملت جلوه یافته که ارباب تواریخ آنرا قابل ذکر شمرند و یا از جهت بغض و عناد در کتب خود بدان اشاره ای هم نکردند مثل اینکه یوسفوس مورخ شهیر یهود که تاریخ خود را در کمتر از یکصد سال پس از ظهور مسیح نوشته اسمی از مسیح در آن مذکورند داشته و آن ذکر اجنالی هم که در بعضی نسخ آن هست محققین گویند در قرون بعد بدان اضافه شده است و این مسامحات در تحریر وقایع بموقع باعث گردید که حتی تاریخ صحیح تولد حضرت مسیح که بعداً مبتدئ تاریخ میلادی قرار گرفت نامعلوم است و بقول محققین سه تا پنج سال قبل از تاریخ معمول است *

آمار دینان اسلام که الحق چون گوهری

تا بان در میان سلسله ادیان نمایان و درخشان است چنین معلوم است که در ابتدا: بواسطه قلت افراد باسواد و عدم وسائل کتابت و وقایع و مواد نشر النواح سینه ها ضبط میشده و در این ضبط وقایع مسامحاتی به چشم میخورد مثل اینکه تاریخ ولادت پیامبر (ص) که یومی عظیم بوده و نیز آیام مهمه دیگر را به اختلاف نوشته اند بعضی تاریخ

عنه
در تاریخ

تولد انحضرت را هشتم ربیع الاول سال ۵۷۱ میلادی ضبط کرده اند و برخی آنرا در هفدهم و جمعی دوازدهم آن ماه نوشته اند و یوم بعثت آنحضرت را باختلاف در بیست و هفتم رجب و دهم ربیع الاول و هفدهم و هیجدهم و بیست و چهارم ماه رمضان گفته اند و در روز رحلت آنحضرت هم اختلاف است و شریف روز دوشنبه ۱۲ ربیع الاول و جمعی هم بیست و هشتم صفر ضبط کرده اند و در سلسله نسب انحضرت هم روایات یکسان نیست و منابع و مآخذ تاریخ نویسان بعد همین اخبار گردیدند که از سینه به سینه نقل شده بود و موضوعی که ابتدا مورد توجه ارباب تواریخ و اخبار نویسان قرار گرفت تحقیق حقیقت و بررسی صلاحیت این ناقلان اخبار بود و علم الرجال بسبب همین توجه بوجود آمد. اما اینهمه دقت که درباره صاحبان ناقلین اخبار میشد در مورد متن خبر بجز چوچیه رعایت نمیگشت و متون اخبار بدون هیچ اظهار نظر نوشته میشد و چنین بر میآید که تاریخ نویسی بدین شیوه و سیاق است که اخبار و روایات ناقلان عیناً بدون هیچ گونه ابراز نظری بقید کتابت آید مورد قبول متکلمان و ارباب فلسفه نبوده است و از این روش انتقاداتی میکرده اند. و این حملات و انتقادات مورخان را به تعمیق و تدقیق در نقل حوادث و وقایع واداشته است و برای اینکه مردم بگفته های متکلمان توجه نکنند و محظالمه تاریخ تشویق شوند بر کتب خود مقدماتی مشتمل بر فوائد دینی و علمی و علمی تاریخ می نوشتند و از روش تاریخ

نویسی خود دفاع می نموده اند مثلاً محمد بن جریر الطبری که در اواخر قرن دوم هجری تاریخ خود را نوشته مقدمه ای بر آن نگاشته که مورخان بعدی از آن تقلید کرده اند و این مورخ شهیر اسلام تأکید داشته که تاریخ يك مبحث عقلی نیست و فکر بشر در آن دخالت ندارد و مورخ باید اخبار و روایات را همانگونه که از مخبران و ناقلان رسیده است — بدون هیچ دخل و تصرف مذکور دارد و در مقدمه تاریخ الزمّل والملوک درباره تاریخ میگوید: "آگاهی از حوادث اقوام گذشته و اخبار روی داد های جاری برای کسانی که زمان آنها را درک نکرده یا خود ناظرشان نبوده اند حاصل نمیشود مگر از راه منجران و ناقلان • اینها (یعنی مورخان) نباید استنتاج عقلی یا استنباط ذهنی خود را در آن دخالت دهند ، اگر من در این کتاب خبری از برخی مراجع گذشته نقل کرده ام که خواننده منکر شود یا شنونده را ناخوش آید باین سبب که نداند چگونه امکان دارد چنین چیزی راست و درست باشد باید بداند که این خبر از خود من سر نخاسته بلکه از کسانی است که این خبر را برای من نقل کرده اند و من آنها را بهمان سان که بمن رسیده در این کتاب آورده ام " انتهى

داشتن این اندازه حسن نظر بناتقلان و روایات و — نوشتن گفته های آنها بدون کم و کاست و جایز دانستن دخالت موازین عقلیه در آنها چنانکه در سطور گذشته

مذکور آمد مورد قبول متکلمان و فلسفه و حکمت مشربان قرار نگرفته و دفاع طبری که این ناقلان اخبار از طائفه قریبش و باصحابه پیاپی (ص) بوده اند و انحضرت به فضیلت آنان اشاره فرموده اند موجه و مقنع نبوده و مناقشات طرفین خاتمه نداده است معتزله از کسانی بودند که شیوه تاریخ نگاری زمان و اتکاء صرف بان گونه مأخذ و منابع یعنی گفته ناقلان اخبار را نمی پسندیده اند و تحقیق در علل حوادث را ضروری می شمرده اند و می گفته اند نمیشود به خبری که از یک سلسله ناقلان نقل شده بدون هیچ تحقیق اعتماد کرد و لولاینکه مخالف موازین عقل باشد و چه بسا ممکن است که گروهی کثیر از مردم یک خبر دروغ را تصدیق کنند و برای دیگران نقل نمایند و پیدا است که این مناقشات قلمی بین طرفین وجود داشته چه سخاوی از ائمه تاریخ کتابی بنام "الاعلان بالتویخ لمن ذم اهل التوارخ" نوشته است و ابن خلدون به مورّخی که درباره منشأ و علل و طبیعت روی داد عاتق و تفکر کرده (ناقد) به کسی که حوادث را بدون پی جوئی به علل آنها و صرف آنکه آنچه از پیشینیان رسیده خوب و درست است نوشته (بلیغ) گفته است و مورّخانی که حوادث و وقایع گذشته را بدون هیچ تحقیق عقلی و توجه با سبب و علل آنها نقل نموده اند "متطفلان" و "مقلدان" خوانده است از آنجاکه مأخذ و منابع مورّخان بطوری که ذکر گردید گفته های راویان و ناقلان

اخبار بوده است چون بعد از رحلت پیامبر (ص) و انشقاق
 امت و تفرق بد و فرقه اهل تشیع و اهل تسنن و بروز اختلاف
 شدید بین آنها هر فرقه بنا بر اقلان و رازیان هم طریقه خسود
 اعتماد نمودند و ناقلان فرقه دیگر را تخطئه و کذب و تضعیف
 کردند و گفته های ناقلان در طرف مخالف بگنجد بگویند طبعاً
 کیفیت حوادث و وقایع مربوط به دوره اولیه اسلام در مستسوی
 تواریخ شیعه و سنی باختلاف ثبت گردیده است .

در تواریخ منسوبه به اهل تشیع بعضی از کتب بسیار
 صحابه به نفاق و ریب و ریا منسوبه شد. در دید بکتب سیرا اهل
 تسنن نصوص راجعه به وصیلت امیرالمؤمنین علیه السلام
 محذوف یا بوجوه دیگری تحبیر گردید و قضیه امامت و مهدویت
 باختلافات فاحشه در کتب طرفین مضبوط آمد . و اگر کسی
 در دیانت اسلامی تفرس نماید چهره آراد آئیند تاریخ
 شیعه و سنی بد و گونه کاملاً متفاوت و متضاد خواهد دید .

و این مسئله هم ناگفته نماند که فایده به حد کثرت بر
 تواریخ مترتب است که در کیفیت احوال انبیاء و حوادث وارد
 بر آنها و پیروانشان تدوین شده باشد . اوراق این تاریخ
 است که اخلاق را مهدب دارد و نفوس را به آداب روحانیّه
 مؤدب . انسان را در موارد نزول بلا یا صابرو شکیباس سازد
 و در مواقع مواجهه با مشاکل بر رفع آنها قادر و توانا . تاریخ
 ادیان است که گلگون بد ما ، شهیدان است . و صفحات کتب
 سیر انبیاء است که مژین بزیور اعمال و جابازیهای اصقیا .

این تاریخ است که خواننده اش را برناپایداری زندگی بشر
 و شرارت و عواقب افعال خیر و شر آگاه می سازد و بر او مستقیم
 می نماید که قصور ساخته شده بدست ظلم مظلوم گردد و بیوت
 سنیان یافته بر اساس عدل معمور * پیروی مظاهر قدسیه
 و انجام تعالیم الهیه موجب خلوت نام و عزت ابدیه است
 و مکابرت با انبیاء و عدم اعتناء بکلمات آنها سبب سو فرجام
 و ذلت سرمدیه * و مرور بر کیفیت احوال پیا پیا بران و نفوس مقبله
 یاران بنظر اعتبار روح را طراوت بخشد و کردار را لطافت
 اراده رزانت دهد و نفس را متانت * و این حقیقت را بروی
 مکشوف سازد که تنها چیزی که انسان را بندارج عالییه
 رساند و قادر بر قلع جبال راسخه مشکلات عظیمه نماید نیروی
 ایمان است و استظلال در ظل شریعت یزدان * و با وقوف
 بر این حقیقت مسلمه اگر در سبیل دیانت و نصرت شریعت
 مانع بیند و بر ادعی برخورد بار غمش بردل و برای امیدش در گل
 نشود بیل با غزنی قاطع رفع هرگونه مشکل و مانع نماید *

از آنچه بر سبیل مقدمه گفته شد کیفیت نگارش تاریخ
 در ادیان سالفه تا اندازه ای روشن گشت و فوائد آن در صورتی
 که به قلمی منزّه از حزب بیجا و بغض ناروا تحریر شده باشد
 مکشوف آمد * اینک به شیوه تاریخ نگاری در دیانت بهائیه
 اشارتی نمائیم * در این باره در جزوه شماره ۱۱ مطالعه
 معارف بهائی شرحی جامع و کامل بقلم یکی از افاضل درج
 شده است از خوانندگان این سطور تمنا میشود که به جزوه

تاریخ
 بهائیه
 شماره ۱۱
 درج شده است
 از افاضل درج
 شده است

مذکوره مراجعه فرمایند • و در سطور آتی هم تا اندازه ای که در حوصله این مقاله و چیزه است در این مورد ذکر خواهد شد اکنون این مقاله را بنام نفس زینت دهیم که جـق جـل جلاله بید عنایتش تربیت فرموده و به قریحتش ظرافت و لطافت بخشوده • طیش را بآب صاف صداقت آمیـزش داده و وجودش را بزور امانت آرایش در بیانش رشاق و طلا بودیعت نهاده و به بنانش رزانتی بحد نهایت داده است آن چنان که صرصرحب و بغض نتواند به قلمش لرزش و خوف و طمع را ممکن نشود که قدمش را از صراط حقیقت گویی لغزش دهد تا مورخ در خور این قرن نورانی شود و صاحب تاریخی جامع و جاودانی • این تاریخ عصر حضرت ربّ اعلیٰ است و طلوع شمس جمال ابهی • که از هر سطرش از فدای جان در سبیل حضرت جانان روایت است و از هر سطرش از طلوع نجمی بازغ از افق انقطاع حکایت •

در ریاض صفحاتش ورقای و فانغمه پرداز است

و سندر عشق در شور و گداز • الحان بدیع است که ازواج را باهتر از آرد و نغمات قدوسی است که جانهارا التذاذ بخشد • این تاریخی است که یلیق ان یکتب بالتبر علی الأحداق لا بالخبز طی الاوراق • ولذا این تاریخ را نفس عهده دار تدوین گشت که خدایش بدین کار تربیت فرموده است • واو

ملا محمد نبیل اعظم زردی

Life of Nabi

است . وی فرزند غلام علی است و در هجدهم
 صفر ۱۲۴۷ هجری در زرد ساوه دیده به جهان گشود
 و در کتاب قدیمه قرائت و کتابت و علوم مرسومه بیاموخت .
 روزگاری جوانی را بشغل شبانی میگذراند . و در خلوت بیابان
 و مشاهده کواکب درخشان و جلوه گری ماه تابان ، سیر
 در آیات قدرت حضرت متان میکرد و از نعمه پرندگان
 و نسیم بیابان و زمزمه جویبار و صفای کوهسار جشمش طراوت و
 روحش لطافت می یافت و زبانش با خدای برآز و نیاز می پرداخت
 نبیل به عبادت و اجرای مراسم دیانت شوق و رغبتی در حد
 وفرت داشت و در احوال فراغت ادعیه مأثوره را قرائت
 مینمود و به تلاوت قرآن مداومت میداشت . پدرش هم مردی
 دیندار بود و او را همراه خود به قم محض زیارت و درک فیض
 از محضر ارباب علم و فقاهاست میبرد ولی نبیل با دیده تمیز بینی
 که داشت رفتار ارباب عمائم را با آداب دیانت موافق و ملائم
 نمیدید و ملاحظه میکرد که اغلب ارباب فقاهاست درین ریاست آ
 و دنیال جمع مال و مکننت . و لذا گاه بگاه نسبت بآنان ملامت
 می نمود و مساوی اعمالشان را بیان می نمود . پدرش کسی
 صاحبان رواقبارا در ردیف اولیا می شمرد و مذمت آنان
 را ذنب عظیم و خطب جسیم میدانست او را سرزنش میکرد
 و میگفت همی ترسم که بسبب مذمت طعام گرفتار مصیبت

some of the
 18 5/18
 1247 in
 Zard
 Sanik
 -
 -
 -
 -
 -
 -
 -

Father also
 goes
 want to see
 try to see
 زیارت
 saw the
 al me
 character not
 in accord
 of religio
 their limit
 of knowledge
 of money

His father
 can see
 about 20%
 7-0-11

تا حد
 که
 در
 مورد
 علم
 در
 مورد
 در
 مورد
 در
 مورد
 در
 مورد

در
 مورد
 در
 مورد
 در
 مورد

در
 مورد
 در
 مورد
 در
 مورد
 در
 مورد

و بلا شوی و در چار رنج و عناگردی تا آنکه برای ملاقات
 عم خود به رباط کریم رفت و در روز دوازدهم نوروز سال ۱۲۶۳
 در مسجد انجاد و نفر راسرگرم گفتگو دید و در میان صحبتشان
 اسمی از حضرت باب و ورودش به کنارگرد شنید خوی حقیقت
 جوئی که در نهاد داشت او را برانگیخت که با دقت بیشتر
 بصحبت آن دو گوش فرادهد و از کیفیت ظهور باب که یکی
 از آن دو ، آغاز کرده بود اطلاعی حاصل کند . چون
 فی الجمله برجریان احوال حضرت باب از آغاز دعوت و
 خروج از شیراز و اقامت در اصفهان و سوء رفتار علمای آن
 سید امکان آگاه شد ، از قیام آنحضرت بکمال عظمت
 و اقدام ارباب عمائم بر مخالفت و معارضت و مقاوت اعجاز امر شهادت
 در مقابل صاحبان قدرت و سطوت و ظهور آثار باعمره و آیات
 قاهره از آن مطلع انوار بویتیت به شگفت آمد . همان وقت
 که باین امری اندیشید احساس کرد بارقه ای از نور محبت
 حضرت باب گوشه ای از قلبش را روشن داشت و خرد خرد این
 نور سراسر وجودش را در برگرفت ، و موقعی که بزرگوار
 مراجعت نمود همانطور افکارش متوجه امر باب و دریک حال
 اضطراب و التهاب بود و خورد و خواب نداشت پدرش که
 در چهره احوالش این پریشانی خیال تفرس کرد متعجب
 و حیران ماند . خلاصه در آن اوقات سید حسین زواره ای از
 مؤمنین با مریاب وارد زرد گشت و چون نبیل را در آن حالت
 دید و راز دلش بروی مکشوف گردید باو گفت سید اسمعیل

تا از طهران خبر من بتو برسد • نبیل مدتی در قم با منتظر
 وقت گذرانی و چون خبری از طهران برسد خود روانه
 آن جاشد ، در مسجد شاه ، سید اسمعیل زواره ای را
 دیدار کرده بر عزیمت به مازندران مصمم گشتند ولی در همان
 ایام خبر یافتند که واقعه قلعه شیخ طبرس خاتمت و همه
 یاران فوز شهادت یافته اند از این خبر مغموم و محزون گشتند •
 در این وقت عمویش بنام نوروز علی بطهران آمد و او را برای
 ملاقات خویش و پیوند عودت بزرگ داد • و در آن بلد
 برادر خود را با مرحضرت آحد وارد ساخت و به تبلیغ پدر
 خویش پرداخت • چون با این شور و هیجان در زرد مستور
 از آزار و گزند نمی ماند با اجازت پدر بطرف طهران رهسپار
 شد و در این کرت بدیدار ملا عبدالکریم قزوینی از معارف
 اصحاب و عمید حضرت باب فائز گشت و مدتی با وی قسرب
 جوار داشت و از حوادث و وقایع امریه اطلاعات گرا بیجا دریا
 و خود گفته است که ملا عبدالکریم قزوینی مجسمه اخلاص
 و محبت و مظهر صفا و خلقت بود و معاشرتش سبب تحکیم
 عقیدت من گردید • نبیل بوسیله ملا عبدالکریم مزبور با
 معارف بابیه آشنا گردید و از آنها که در اکثر حوادث مهمه
 حاضر و جریان وقایع را ناظر بوده اند تفصیل قضایا را با همه
 جزئیات آنها شنید بطوری که از مجاری احوال چیزی بسوی
 نکتوم نماند و در طهران به فیض ملاقات حضرت بهاء الله
 نائل گشت و میرزا یحیی ازل را نیز در بیت آنحضرت دیدار نمود •

Geography
 Talan
 Shahr

news of
 friends
 arrived

communication
 through
 friends to
 further

return to
 Talan

to come
 close by
 to the
 shrine

to go
 to the
 shrine

to go
 to the
 shrine
 of
 Agha

و در آن موقع بشرحی که در کتب تواریخ ثبت است نقطه اولی
 جل ذکره در جبال آذربایجان محبوس و چهره روزگار
 بشدت بروجه پیروان آنحضرت گرفته و عوس بود گروهی
 از کبار اصحاب درمازندران قتل و صریع و در تمام بلاد ایران
 اهل ایمان گرفتار عذاب بعضی فجیع بودند . اصحاب
 فقاقت و آریاب شقاوت برای اطفال انوار آنحضرت احدیت
 یکدل و یک جهت شده . نقشه های شیطان ترسیم می نمودند
 و وجود مبارک حضرت بهاء الله که مرکز حل و عقد امور و مورد
 توجه جمهور بودند مورد خطر و در معرض حملات ارباب
 فساد و شر قرار داشتند و رأی ابرار محض انصراف انظار از آن
 برنژیده حضرت پروردگار بر آن قرار گرفته بود که نقطه مرکز
 تغییر و نفس دیکری بر غامت تشهیر یابد و میرزایحیی ازل
 که آنموقع سنی قریب به ۱۶ سال داشت و از اوان طفولیت
 در دامن پر عطفوت برادر ارشد خود یعنی حضرت بهاء الله
 جل ذکره تربیت یافته بود و از نظواهر احوالش آثار طغیان
 و طلب نام و نشان دیده نمیشد و همان ایام عریضه ای با
 املاء حضرت بهاء الله به حضور نقطه اولی تقدیم داشته
 بود و ذکریم واقع شده بود با تصویب آنحضرت باین سمت
 انتخاب شد . اما نبیل میگوید دیدار ازل درمن ایجاد
 و هشت کرد و او را برای زعامت دارای لیاقت بدیدم و این
 کرامت تازمانی که ازل به لغزش افتاد دروی بود و چون
 ازل بدعوی من یظنیره الیهی برخاست او این جامه را بر

ما سلسله
 تاریخ
 از سال
 ۱۳۰۵
 تا ۱۳۱۵
 در
 کتابخانه
 مجلس

تاریخ
 سلسله
 از سال
 ۱۳۰۵
 تا ۱۳۱۵

قامت خود مناسب تر پنداشت و کوس داعیه من یظهرت
 بکوفت چنانکه در سطور بعد بدان خواهیم رسید . ولی
 رویت حضرت عبدالبهاء درستی حدود ۶ سال ذروی -
 انبساط و سروری بی اندازه حاصل کرد و در طلعت بسی
 مثال آن طفل بی همالی ، جلالی در حد کمال مشاهده
 نموده و این افتخار را که در معیت آنحضرت تا مدرسه
 میرزا صالح رفت برای خود موهبتی عظیم شمرد و بدان در
 آثار خود کراراً اشاره نموده است . وهم در طهران
 شرف صحابت جناب حاجی سید علی خال اعظم نقطه
 اولیٰ نمراسمه راد رچند نوبت حاصل کرد و مجدوب جمال
 نورانی و اخلاق روحانی آن جناب گشت . و در آن روزها
 سیدی کاشی در زیر حجاب ارتیاب در جمع احباب داخل
 شده تفرس در احوال اهل ایمان میکرد و اسامی آنها را -
 یاد داشت مینمود و عاقبت بعد از معرفت بحال احباب از
 وجه قبیح خود کشف نقاب کرد و به تفتین او جمعی از بابیه
 دستگیر و هفت نفرشان که از آن جمله خال اعظم بودند -
 طعمه خنجر و شمشیر گردیدند . خلاصه چون اوضاع
 طهران آشفته و پریشان گشت و جمعی از اهل ایمان درینجه
 قهر ظالمان گرفتار آمدند ملا عبدالکریم قزوینی که محض
 تحفظ ، حضرت بهاء الله اورا به میرزا احمد موسوم داشته
 بودند مصلحت در آن دید که نبیل مدتی طهران را ترک
 نماید و در زرد اقامت گیرد و او نوروز ۱۲۶۶ را که مقارن

طیبه
 ۱۳۱۰

سنا
 اسلمه

طیبه
 خال اعظم

پنجم جمادی الاولی و یوم بعثت نقطه اولی بود در زرد
 گذرانید و در آن سال نقطه اولی جل ذکره به خاتمت
 حیات ظاهره خود اشارت فرموده بودند . اما نبیل با
 آنکه در زرد در میان خویش و پیوند روزگار میگذرانید و لیس
 بسبب گرفتاری دوستان طهران دلی نالان و فکری پریشان
 میداشت و در آن موقع صادق تبریزی وارد زرد شد و در منزل
 غلامعلی پدر نبیل منزل گزید و نبیل از حوادث موحشه طهران
 و شهادت شهدای سبعه آگاه کرد . این بیود تا آنکه
 ملا عبدالکریم قزوینی در شعبان سال ۱۲۶۶ وارد قم
 گردید و چون نبیل از ورود او بقم بوسیله همان صادق تبریزی
 اطلاع یافت معجلاً بدان جارفت و با ملا عبدالکریم
 در یک منزل اقامت نمودند آ بوقت ملا شیخ علی عظیم ترشیزی
 و سید اسمعیل زواره ای هم در قم بودند . نقطه اولی
 جل ذکره چهل روز قبل از وقوع شهادت آثار خود
 از نوشتجات را جمع آوری فرموده و همه را بضیمه قلمدان
 و انگشترها و امهار خویش در جعبه ای نهاده و به ملا
 باقر خوش از احرف^ت بیانیه سپردند تا بانضمام پاکتی که
 در جوف آن نامه و کلید جعبه مذکور بود به ملا عبدالکریم
 قزوینی برساند ملا باقر چون بقزوین رسید که ^{اطلاع یافت} ملا عبدالکریم
 بقم رفته است او هم رهسپار قم گردید و در نیمه شعبان بقم
 رسید و در مجلسی که در آن نبیل و سید اسمعیل زواره ای و ملا
 شیخ علی عظیم حضور داشتند امانات مذکوره را به ملا

عبدالکریم قزوینی تسلیم نمود ملاً شیخ علی عظیم از ملاً
 عبدالکریم تقاضا نمود که جعبه را بنگشاید . ملاً عبدالکریم
 نظر بمکانت شیخ جعبه را گشود و همه حضار ، اشیائی
 که در جعبه بود زیارت نمودند و در آن میان ورقه مفسوف
 نظر همه را جلب کرد نبیل میگوید در آن ورقه بخط خفی
 شکسته پانصد اشتقاق از کلمه " بها " مرقوم بود و در
 تحریرش چنان لطافت و ظرافت بکار رفته بود که هر
 کس از دور آن را مشاهده میکرد تصور مینمود قطعه ای از
 مرکب بهیئت دیکل انسانی در آن ریخته شد است .
 ملاً عبدالکریم گفت در نامه بمن امر شده است که این
 امانات را در طهران به حضرت بها^۱ اللّٰه تسلیم نمایم
 و آنگاه بطهران عزیمت نمود . نبیل بعد از آنکه خبر حادثه
 عظمی و شهادت حضرت نقطه اولی عز اسمه را مسموع
 داشت در آتش غم و حسرت بگداخت و پس از چندی پی
 دیدار ملاً عبدالکریم بقم رهسپار گشت ولی از او ائسری
 نیافت و حاج میرزا موسی قمی با او گفت کسی که تواند ترابه
 نشانی ملاً عبدالکریم دلالت کند ملاً شیخ علی عظیم است
 و با ملاً شیخ علی مذکور سید ابوالقاسم علا قند اصفهانی
 اورا بم همدان برد و در آنجا براه نمائی میرزا احمد علی
 زنجانی به کرمانشاه عزیمت کرد و بوسیله غلامحسین شوستر^۲
 که در کرمانشاه به تجارت اشتغال داشت بملاقات ملاً
 عبدالکریم نائل آمد و ملاً عبدالکریم يك نسخه از کتاب دلائل

سبعه رابا و داد تابه ایلدرم میرزا تسلیم نماید و ایلدرم
 میرزا الموقع زمام حکومت لرستان را در کف داشت و مرکز
 سپاهش در الشتر بود نبیل زرندی به همراه یکی از اکراد
 قطع اودییه و جهال کرد تا بمقر ایلدرم میرزا رسید و کتاب
 دلائل سبعه رابا و داد • ایلدرم میرزا از دیدن کتاب
 اظهار شاشت کرد و از ملا عبدالکریم ابرار معلومیت نمود •
 وقتی نبیل در ماه رمضان به کرمانشاه مراجعت کرد بشارت
 ورود حضرت بهاءالله رابانجا شلید و خدمت آنحضرت
 رسید در آن وقت حضرت بهاءالله بتلاوت قرآن مشغول
 بودند و استماع صوت مبارک به نهایت در وی ایجاد بهجت
 کرد بطوری که خودش میگوید چون موضوع ایلدرم میرزا و دادن
 کتاب دلائل سبعه بوی بیان آمد حضرت بهاءالله فرمود
 " ایمان اولاد قاجار قابل اعتماد نیست " و چند ماه بعد
 مصداق بیان مبارک آشکار شد و با مر او شعله حیات
 سید بصیر هندی از مخلصین اهل ایمان را خاموش ساختند •
 مجلاً نبیل و ملا عبدالکریم قزوینی با مر حضرت بهاءالله
 بطهران رفتند و حضرت بهاءالله در شوال ۱۲۶۲ عزیمت
 کر بلا فرمودند و در طهران ملا عبدالکریم که اوقات رابه
 استنساخ آیات میگذرانید دو نسخه کتاب دلائل سبعه
 رابه نبیل داد تابه مستوفی الممالک آشتیانی و میرسید علی
 مجد الاشراف تفرشی بدهد • مستوفی الممالک در اثر
 قرائت آن کتاب مؤمن با مر باب گشت ولی مجد الاشراف بر

انکار باقی و برقرار ماند و روزی به جناب میرزا موسی کلیم
 برادر حضرت بهاء الله گفت بابیه برای انتشار امر باب دست
 به کوشش تازه زده اند و روزی جوانی از آن طائفه کتابی
 از باب که عباراتش بس فریبنده است برای من آورد جناب
 کلیم از نشانی هائی که اوداد دانست کتاب را مآل عبد الکریم
 وسیلهٔ نبیل برای او فرستاده است و چون یقین داشت که
 مجد الاشراف فتنه و فساد را برپا خواهد نمود لذا بمآل
 عبد الکریم و نبیل گفت که از طهران خارج شوند مآل عبد الکریم
 بقم و نبیل به زرید رفت تا آنکه میرزا آقا خان نوری برمسند
 صدارت نشست و او در آغاز کار حضرت بهاء الله را که در کربلا
 بودند بطهران دعوت کرد اما قبل از وصول مکتوب میرزا آقا
 خان حضرت بهاء الله مصمم بر عزیمت بطهران شدند و در
 ماه رجب ۱۲۶۸ به طهران ورود فرمودند . میرزا
 جعفر قلیخان برادر میرزا آقا خان مراسم استقبال از آن مظہر
 عظمت و جلال بجا آورده و حسب دستور برادر خود پذیرائی
 آنحضرت مشغول گشت (۱) تا آنکه خبر سوء قصد بسه
 ناصرالدین شاه انتشار یافت و حضرت بهاء الله بعنوان
 زعم بابیه و محرک اصلی آن واقعه گرفتار گردید و بشرحی
 که در کتب تواریخ ثبت است بعد از چهار ماه حبس در سیاه
 چال و قید در سلاسل و اغلال (۲) نفی به بغداد شدند .

(۱) - یکماه در منزل و چند روزی در اجه .
 (۲) - از ذی قعدة ۱۲۶۸ هـ قی الی آخر صفر ۱۲۶۹ هـ قی

نبیل در این حادثه که گروهی از بابیه دچازلیات عظیمه شد بد از جام بلا بی بهره نماند چون نامش در ردیف کسانی بود که باید دستگیر و مورد زجر و آزار و فیر گردند حاکم ساوه که سالک طریقه شیخیه حاج محمد کریم خاتمه و از مخالفان سرسخت شریعت بابیه بود عده ای از جوانان را برای اخذ وی بزرند فرستاد و نبیل مأخوذ و در ساوه محبوس گشت و زندان بان برگردن و پایش زنجیر نهاد تا آنکه پیاپیمردی نفوسی آزاده از حبس ساوه آزاد شد و هنگامی که در زندان بود پیرمردی را بشریعه ایمان وارد نمود نبیل بعد از استخلاص از زندان روانه طهران شد ولی اوضاع چنان آشفته و پریشان و باهمه را گرفتار ظلم اهل عدوان یافت که سکونت در آن مدینه را مقرون به مصلحت نشناخت لذا طریق خراسان گرفت و از آنجا بقم رفت و چندی توقف کرده رهسپار بغداد شد و در ذی حجه سال ۱۲۷۰ بدان بلد رسید و در آن وقت حضرت بهاء الله بسبب سوء رفتار بعضی از اهل نفاق ترك بغداد فرموده و در سلیمانیه بسر میبردند .

نبیل چندی در کربلا با شیخ ابوتراب اشتهاردی و شیخ حسن زینوی از قدماء بابیه گذراند و گاهگاهی با حاج سید جواد کربلائی از افاضل و معارف بابیه که شاهد اعمال عجیبه از حضرت باب در ایام شباب بوده و هنگام اعلان دعوت بشیراز شتافته و در عداد اهل ایمان قرار یافته بود ملاقات میکرد و در آن اوقات از ازل به غوامیت سید محمد

اصفهانى هر خلاف امر خداى لم يزل اقوال نابجا و اطوار ناروا بظهور ميرسيد چندانكه هر كس از ايران رنج سفر بر خود مينهاد و براى تحرى حقيقت و تجرع از جام معرفت به بغداد ميرفت بدو اذن ملاقات ميداد و اگر به كسى رخصت ملاقات ميداد هنگام ديدار چندان سخنان بيهوده اظهار ميداشت كه او را از امر يدع بيزار ميساخت مثل آنكه شيخ زين العابدين نجف آبادى كه بعداً بزین المقرئین اشتها ريفت چون باز جنت به خدمت شرسيد جز مثنوى كلمات لا طائل ازوى چيزى نشيد باكمال يأس و نوميدى طريق مراجعت گرفت و اگر فوز تشرف به حضور حضرت بهاء الله كه از سليمانيه مراجعت به بغداد مي فرمود ندنيافته بود نور ايمان بحضرت اعلى هم در دلش خاموش مى گشت • نبيل هم چون شنيد كه بلند پروازى ازل بتداجا كشيده كه دعوى من يظهره اللهى نموده است او كه خود را از ازل اعلم و افضل مى دانست خود را با اين ادعا حَق و براى اين مقام اليق شمرده دعوى مظهريت كرد و لى قوت بيان و قدرت تبيان حضرت بهاء الله اوو كسان ديگرى كه سر باين ادعا برداشته بودند ملزم بسكوت فرمود و نبيل از اين ادعا توبت و انابت جست تا آخر حيات خاضع و خاشع در درگاه مظهر اسماء و صفات ربّ — الارضين و السموات بود • نبيل در اين باره چنين گفته است :

به بغداد دريد و هفتاد و پنج فرورفت پاى مرادم بگنج

مشرّف به تشریف هائی شدم ز ظلمت گذشتجهائی شدم
 فکندم ز برخرقه کش و فکش شدم بردرد و دست جاروب کش
 یکی از گدایان کویش شدم گرفتار و یابند مویش شدم

خلاصه نبیل در بغداد چندی متعمّم از لقای مظهر
 ربّ العباد بود آنگاه سفری بایران کرد و چون در زرند
 مصون از بلا و گزند نبود بطهران رفت و از آنجا بقم رفته با جناب
 آقا محمد نبیل اکبر که فاضلی نامور بود و در دارالسلام بغداد
 فرز ملاقات حضرت بها^۱ الله رایافته و دل به حضرتش
 باخته بود دبدار کرد و از آنجا بکاشان رفت و بازار ریاست
 ملاّ جعفر لراقی که از اعمده^۲ فرقه^۳ ازلیه است شکست و در
 دولت آباد میرزا عبد الله شیرازی که در واقعه^۴ بدشست
 حضور داشته بود ملاقات نمود و جریان آن حادثه^۵ مهمّه
 را از وی بتمامها استماع کرد و از آنجا عزیمت به بغداد نمود
 و از نعمت لقای حضرت بها^۱ الله برخوردار گشت و نبیل
 هرگز آنکه فائز بخدمت آنحضرت می گشت کانون دلش
 از آتش شور و انجذاب گرمتر می گردید چند آنکه نار نائسره
 بخشاشد و طوفان بلا و عنا نتوانست آتش جوش و خروشش را
 فرونشاند و جان برکف و باشور و شعف زاید الوصف برای
 اشاعه^۶ امر الله به رسومی شتافت و نفوس مستعده را بشریعه^۷
 ایمان وارد میساخت و باری نبیل حسب دستور حضرت
 بها^۱ الله بقزوین عزیمت نمود و در آنجا کربلائی لطفعلی

حلاج از اصحاب بدشت را دیدار کرد و بعد از آنکه بزرگوار
 بی ملاقات پدر دلپند رفت به بغداد برگشت و مدت سی
 گذشت که مجدداً از جانب حضرت بهاء الله برای مسافرت
 بایران مأمور گشت. بدون ترس و زاد با توکل به حضرت
 رب العباد سیرمدن و بلاد کرده نجات طیبه الهیه
 را بمشام نفوس ذکیه رسانید و بعد از مراجعت به بغداد و
 اقامت چند ماه در آنجا مشور مسافرت به فارس یافت و پس
 از رجوع به بغداد واقعه عزیمت حضرت بهاء الله به
 اسلامبول اتفاق افتاد. و در باغ رضوان از استماع نصدای
 الست مخمور و مست گشت و بهومی چند پس از عزیمت حضرت
 بهاء الله با اسلامبول چون اخباری ناخوش مسموع داشت ^{بنا} بجا
 اسلامبول رفت و درین راه بموکب مبارک پیوست. نبیل
 در اسلامبول دستور یافت که بایران مسافرت کند و دوستان
 را که از انتشار اخبار موحشه د راضی تراب بودند از نشارت
 سلامتی وجود مبارک حضرت بهاء الله و همراهان آگاه گرداند
 در ایران نفوس مؤمنه از استماع اخبار مد شه و شدت ابتلاءات
 وارده افسرده و مخمور و پژمرده بودند نبیل با حرارت بیان
 آن میاکل منجمده را به جوش و خروش آورد و موقعی بزرگوار
 رسید که پدرش وفات یافته و چنانکه بدو گفتند در سگرات
 موت در حق نبیل دعا کرده و ایمان خود را بامر مدیح اعلان
 داشته بود نبیل از آنجا بسیر در بلاد پرداخت و گروهی
 از مومن بامر مدیح ساخت و در نیشابود حاج عبدالمجید نیشابو ^{ری}

که در حادثه قلعه شیخ طبرسی شرکت کرده و جان بدر
 برده بود دیدار کرد و فرزند او را که خصومتی شدید با
 امر جدید داشت و پدر را همیشه آزرده میساخت با بیانی
 دلنشین موقن با مرحضرت رب العالمین نمود و او همان میرزا
 بزرگ است که از جانب حضرت بهاء الله جل ذکره با رسال
 لوح مبارک ناصرالدین شاه مفتخر و بعد بقلب منیع بدیع مشتهر
 آمد و در مشهد بود که لوح مبارک سورة الدم که از سماء
 مشیت جمال قدم بنام او نزول یافته بود بدستش رسید و در
 مجمعی از احباب که از آن جمله ملا میرزا محمد فروغی و ملا
 صادق مقدّس خراسانی و حاج عبدالمجید نیشابوری از مشاهیر
 اصحاب اولیّه و آقا محمد نبیل اکبر بودند آنرا تلاوت نمود و —
 چون اعراض ازل از مظهر امر ربّ لم یزل در آن مجمع سألهم
 و مسجل گشت نوشتجات او از جمله کتاب مستیقظش را با آتش
 انداختند * حضرت بهاء الله در فاتحه آن لوح مبارک
 میفرماید قوله العزيز هذه سورة الدم قد رشحناها من
 بحر الغیب لیكون آیه ظهوری بین الخلائق اجمعین
 و الباقی فی العرش باسمی البهیّ ان یا محمد اسمع نداء ربّک
 عن هذا المقام الذی لن یصل الیه ایدی الممکنات و الاقئدة
 الموجودات الی قوله تعالی و انک انت یا همد هذا السبأ اذ هب
 بکتابی الی مدائن الله و ان یسئلك الطیور عن طیر القدس —
 قل آتی ترکتها حین التی کانت تحت مخالبا الیکار و منسر
 الاشرار و ما کان عنده من ناصر الا الله الذی خلقه و سواه

وجعله سراج جماله بين السموات والارض ان انتهم
توقنون الخ .

ودران ایام جمال اقدس ابهی مقام مظهرتت
خود را که در بغداد بنفوس مخصوصه اظهار فرموده بودند
اعلان نمودند و یک نسخه سورة الامر که در بیان اظهار
امرو عظمت ظهور الله است برای میرزا یحیی ازل ارسال
گردید او بعد از وصول لوح مبارک و مشاهده هیمنه آیات
وقدرت بیّنات خائف گردیده زبان به لا و نعم نگشود و لیس
و ساوس شیطانی سید محمد اصفهانی او را آزاد نگذاشت
ابتدا در خفا بمخالفت برخاست و در ضیافتی که از جمال
ابهی کرد در چای آنحضرت سم ریخت و خاک مذلت بر سر
خود ریخت و بعداً بسبب معارضت شدیدۀ صریحه ای که
نمود فصل اکبر واقع گشت و میان بهائیه و ازلیه جدائی
افتاد بالجملة نبیل در بلاد خراسان سیر میکرد تا به
بشرویه رسید و در آنجا شوری برپا نمود و در منزل جناب باب
الباب اول من آمن بنقطة اولی مفرگزید و خواهرزاده آنجناب
را دیدار کرد و در مباحثه ای که بین او و میرزا حسن مجتهد
محل روی داد مجتهد را تاب مقاومت نماند و بزانو درآمد آنگاه
از طریق طبس روانه یزد شد و بعد از توقف ایامی چند در آن
بلد با ردگان رفت و در آن وقت دوستان اردکان مورد اینزاء
اهل عدوان بودند و او از اردکان بنائین رهسپار گردید و در
آنجا با میرزا جعفر مبلغ دیدار نمود و او نبیل را بشارت داد که

از جانب حضرت بهاء الله به لقب نبیل اعظم مفتخر آمده است . در لوحی که بافتخار غلامعلی نامی نازل شده در مورد نبیل چنین میفرماید قوله العزیز " ذکر جناب نبیل در نامه آن جناب بود طوبیٰ لك بما ذكرته نشهد انه فاز بما نزل فی كتب الله وشهد ان لسانه خلق لذكر الله وصره لمشاهدة اثار ربه مالك الاسماء وازنه لاصغاء نداء الاحلئ از اول ایام النّ حین بمدح و ثنا ناطق و ذا کراجر ایستقام و این عمل عظیم است و از لسان عظمت نبیل اعظم بامیده شد طوبیٰ لمن عرف مقامه و ذکره بما نزل فی قلم الله رب العالمین الخ .

موافق رسم متداول در دوره بیان به محمد از لحاظ تطبیق ابجدی حروف نبیل گفته میشد اما این شخص جلیل به سبب خدمات مهمه امریه با عطای لقب نبیل نائل آمد . در همان اوقات از سماء مشیت مالک اسماء و صفات لوح مبارک حجّ نازل و نبیل اعظم حسب الامر بانجام آداب و مناسک آن نائل گشت . نبیل که بعد از نائین به اردستان رفته بود در آنجا طریق شیراز را گرفت و مراسم و اعمال حجّ بیت مبارک نقطه اولی عزاسمه را موافق آنچه در لوح مبارک نازل شده بود انجام داد و اعمالش با کلیل قبول مکمل آمد و در لوح خطاب بوی چنین نازل : " ان اشكر الله بما وفقك على الطواف حول البيت الاعظم وفزت بالحجّ الاكبر ان احمد وكن من الشاكرين . . . الخ " نبیل در شیراز

جناب حاج سید محمد خال اکبر راکه کتاب مستطاب ایقان در جواب اسئله وی نازل شده بود ملاقات کرد و از آنجا راهی آباده شد در حالی که لساش دائماً بتلاوت ادعیه و مناجات ذاکر بود طی طریق میکرد و از بلاد و مدن میگذشت و چون نسیم بهار نفوس خفته را بیدار میکردتسا بدارالسلام بغداد رسید در آنجا هم فرائض حج بیت الله را انجام داده و در حلب مشکین قلم راکه حقیقت طلب میکرد مجذوب ساخت و وقتی مشکین قلم از او خواست که جمله ای — برایش بگوید که ذیل هر قطعه خطی که می نگارد رقم زند مرتجلاً چنین سرود (در دیار خط شه صاحب قلم — بندۀ باب بهاء مشکین قلم) و در ارض سرب بدرک لقای جمال ابهن فائز گشت و بدستور مبارک متوجه مصر گردید و میرزا حسن خان خوشی قونسول ایران در قاهره که عنادی تمام با مرماک امام داشت از ورودش آگهی یافته با ذیبتش قیام کرد و مدتی در اسکندریه گرفتار زندانش ساخت و در لوح مبارک نازل از قلم اعلیٰ در مقام اشارت بدین اذیت باین خطابت مورد عنایت گشت : ۰۰۰ ان الذی هدیناه الن شاطی * الایمن انت و کتبنا فی قلم القدم هذا مؤین انت ۰۰۰۰ و آویناه فی السجن واحد و ثعالبین یوما انت ۰۰۰۰ الخ و این کرم موقع مراجعت سجن عکاء مقرعرش مظهارا مرحضرت احدیت بود و او با پای مجروح و قلب مقروح طریق عکاء گرفت و چون دانست که رجال اصفهان

بر باب عکا* دیده بانی دارد تغییر لباس داده بزنی اهل بخارا درآمد و عاشوق بی اندازه بقرب دروازه رسید. همان آن رجال آواز داد که این شخص بخارا را ندیده و محض زیارت مولای خود رخت باین سامان کشیده است و لـذ ا عوانان او را راندند و ببیل بسعایت آن خبیث ذلیل سرگردان ماند و عاقبت به حیفا رفته در کوه کرمل در غاری ما* وی و منزل گرفت و به تلاوت ادعیه و مناجات مداومت نمود و همی در انتظار فتح باب لقا و تشرّف بحضور مالک اسما* بود تا روزی که انتظارش پایان یافت و از فیض لقا متعمّم گشت و ببود تا جمال ابهت صعود یافت و بعد از افول نیر آفاق طاقت فراق در وی نماد سال صعود را باسنه شداد تطبیق داده و برای رهائی از ابتلا* ات و فتن سنه مذکوره که در آثار مبارکه مسطور است به فکر فدای جان که همیشه آروزی دل و روانش بود افتاد و کلمه " غریق " را که بحساب ابجد ۱۳۱۰ میشود سال نثار نقد جان در سبیل حضرت رحمان شمرده و قریحه الهام صریحه اش چنین سرود :

باز کن بر قلب محروم طریق اندرین سالم غریقم کن غریق
 و در گوشه ای خلوت بکنار دربارفته و خود را بدربار افکند
 و جان فداساخت و باین طریق دوران حیات پر حادثه ببیل
 جلیل پایان یافت تغمده الله به بحر غفرانه واسکنه الله
 فی اعلیٰ غرف جنانه .

ببیل چنانکه ملا حظّه گردید بعد از فرز بایمان

پیوسته در مدن و دیار پویان بود و در این سیرو سیاحت
 با اکثر معاریف و مشاهیر قدما * بابیه و مؤمنین اولیه کسه
 حاضر در حوادث خطیره بوده اند ملاقات نمود تفصیل همه
 قضایا و حوادث دوره اولیه بابیه با همه جزئیاتش از آنها
 شنید و همه را در لوح سینه و صندوق حافظه خود مضبوط
 داشت * خدایش چنان حافظه قویه عنایت فرموده بود که
 وقتی ادعیه مفصله را دوسه بار برایش میخواندند ادعیه
 را از حفظ میخواند و در اوائل حال در زرد در این باره با
 قاض بلد کارش به بستن شرط کشید نبیل گفت اگر دعای
 کبیل را که بسیار مفصل است کسی سه بار برایش بخواند او
 آنرا از بر خواهد خواند و قاض این را امری محال شمرده
 و گفت اگر چنین کند و بعد از قرائت هفت بار هم تواند دعا
 را از حفظ بخواند دعای نفیس خود را میدهد و یکنفر پنج مرتبه
 دعا را برای نبیل خواند در مرتبه ششم او تمام دعا را بدون
 آنکه حرفی از آن ساقط سازد در میان جمع خواند و همه
 را متعجب ساخت و قاض هم شرط را باخت

و خدا در نهادش ذوقی عجیب به مسائل تاریخیه بود

گذاشت و او باشوقی و افر به گرد آوری اسناد و مدارک تاریخ
 پرداخت و نزد هر کسی که اطلاعی از قضایا و حوادث ایام
 اولیه ظهور بابیه سراغ گرفت باخذ و ضبط آن اقدام نمود و
 با طبع شعری که داشت سنین و قایع مهمه تاریخیه را محض
 سهولت ضبط آن بقید نظم کشید که به برخی از آنها اشاره

میشود و نظریه‌مین ذوق ادبی و شوق او بضبط حوادث تاریخ بود که جمال ابهن عزّاسمه مأمورش ساخت مبداء تاریخ بدیع را استخراج و باسال شمس تطبیق دهد . خلاصه نبیل بواسطه استجماع ذوق گرد آوری مآخذ و منابع تاریخیه و توفیق یافتن بسیر و سیاحت در اکثر مدن و دیار وحشر و بشر با قدمای بابیه و حاضرین در حوادث مهمه و وقوف برکم و کیف مسائل امریه و داشتن حافظه قویه و صداقت و امانت فطریه و قریحه ادبیه از هر حیث آماده برای تدوین یک تاریخ جامع و کامل بود .

گفتیم که نبیل در شرح حوادث مهمه تاریخیه رباعیات ملیحه سروده است و چنانکه وعده دادیم چند رباعی را محض نمونه ذیلاً میاوریم :

تاریخ ولادت جمال اقدس ابهنی

در اول غربال زسال فرقان دوم سحر محرّم اندر طهر^ن
از غیب قدم شهرامکان بنهاد آن شد که بود خالق من فی ^{مکان} الآ

تاریخ طلوع نقطه اولی

بعد از دود موهفت زعریاکش ستین شد و شد رحبهاهل خاکش
اظهار نمود اسم اعلایش را تا خلق از آن اسم کنند ادراکش

جمال ابهنی در سنه ۱۲۶۰ هجری که سنه طلوع نقطه اولی است ۲۷ سال داشته اند

تاریخ ورود جمال ابهه به بغداد و غیبت

در جمال کردستان (۱)

اندرس و عفت همزه اهل حرم
 آمد
 اندرس و هشت غیبت از خلق
 شد وارد بغداد شهشاه کرم
 چون شمس بکهار برافراخت

تاریخ مراجعت مظهر رب انام از سلیمانیه به دارالسلام

در سال چهل زده شتبر زور آمد
 زور او شرف یثرب و هه مطحاشد
 عشاق وی از چهار سو جمع شدند
 از سلطنتش لوای حق بریاشد

در تاریخ اظهار عمومی امرالله

پنجاه چو گشت عمران میرعجاب
 فرمود زوجه خویشتن خرق
 افتاد شوریه جان جبت و طاغوت
 خورشید بهاعیان شد از خلف

تاریخ خروج جمال ابهه از ارض سر

پنجاه و سه گشت چون مبارک سالش
 ۱۳۸۵
 در غره و بیست از ریح الثانی
 بیرون زاد رنه شد شه اجلا

تاریخ ورود جمال ابهه بمدینه منوره

ع

در یومده ود و از جمادی اول
 حتم استکه ازورای این چنین شد
 شد وارد عکازولا شاه اجل
 اقبال نمایند بوی گل ملل

تاریخ صعود محبوب آفاق و اشراق نیر میثاق

(۱) یعنی در سالی که سن جمال ابهه ۲۷ بوده به بغداد
 ورود فرمودند

شد بهان شمس جمال آمد شب هجرو فراق

بدرغصن الله سرزد از افق ما احتسراق

سال تاریخ غیاب شمس شد قد غاب رب

گشت تاریخ طلوع بدرغصن الله باق

و هم در جزوه ای آیام مهّمه را با تید دقیق روز و ماه و سال هنگام اقامت در عکامذکور داشته و نسخ کثیره از آن با طراف ارسال شده است و اصل آن به خطش مضبوط است .

ببیل که در ایام شباب هم لسانی گویا و قریحه ای بدیقه سراداشته و در اشعار میرزا انشاط تخلص میکرده پس از فوز بایمان بسائقه احساسات روحانیّه اشعاری پر از مضامین لیطفه و حقایق ظریفه گفته و شمه ای از آن را جناب ذکائی بیضائی که خود دارای ذوق ادبی و طبع سرشار شعری است در تذکره شعرهای بهائی (جلد سوم) آورده است و ما هم رباعیات فوق را از آن کتاب نقل کردیم با همه اینها شهرت ببیل بواسطه کتاب تاریخ است که پس از وقوف کامل بر حوادث مهّمه امریه و گردآوری اسناد تاریخیّه در عکاتالیف نموده است .

روش تاریخ نویسی در میان اهل بها در جزوه یازدهم مطالعه معارف بهائی بقلم یکی از افاضل بنحوی جامع و کامل بیان گردیده است و حقّ مطلب آن چنان ادا شده است که حاجت به ذکر دیگر و توضیحی اظهاری نباشد مجمل کلام آنست که اهل بهادر این آیام وظیفه مهّمه ای

که برعهده دارند نشر تعالیم ربانیّه و ترویج شریعت
 رحمانیه و ابلاغ کلمه مطیبه الهیه به نفوس مستعدّه و تمهید
 وسائل ائتلاف اهل عالم و ازاله موجبات اختلاف بین
 الاماست و اقدامی که در قسمت تاریخ شده جمع آوری و
 حفظ و ضبط مآخذ و مدارک و اسناد تاریخیّه است. و کوشش هائی
 که در این مورد بعمل آمده نتیجه مفیده ای داشته است
 چه رسائلی تاریخیّه و اسنادی موثقه و مدارکی مهمّه بدست
 آمده است. بعضی از قدما، باین کیفیت حدوث و قایع را
 به تفصیل یا اجمال باقتضای اوضاع زمان و احوال برشته
 تحریر کشیده اند. اوقاتی که در ابتلاات و شداید
 تخفیفی روی میداده و آسایشی نسبی بوده و قایع را مشروح
 و مفصل نوشته اند و زمانی که طوفان مصائب شدتی داشته
 محض آنکه شرح واقعه ای نهفته نماید در نوشتن آن باختصار
 و ایجاز برگذار نموده اند و کسانی که دست به قلم داشته
 و حوادث و وقایع را نوشته اند محض آنکه جزو اموال و اثاثه
 دیگر که همیشه در معرض خطر غارت و سوختن بوده قرار
 نگیرد و از بین نرود آنرا در جایی که بحفظ آن اطمینان بیشتری
 بوده پنهان داشته اند و از این قبیل نوشته ها که مشتمل
 بر حوادث تاریخی است خرد خرد در میان خانواده ها پیدا
 میشود و جزو مدارک و مآخذ تاریخی قرار میگیرد و باکمال دقت
 و نهایت مراقبت نگهداری میشود مثل کتاب تاریخ میرزا ابو
 طالب شه میرزادی که در قلعه طبرس حضور داشته

و در انجا با اکثر نفوس موافق اولیّه مثل جناب باب‌الباب و جناب
 قدّوس و میرزا محمّد حسن برادر ملاّحسین بشرویه ای و میرزا
 محمّد باقر خانوادّه اش و ملاّاحمد ایدال مراغه ای و ملاّجلیل
 ارومی و امثالهم که همه از حروف حی دوره بیان اند معاشر
 بوده است. و کتاب تاریخ لطفعلی میرزای شیرازی از اصحاب
 قلعه شیخ طبری و تواریخ مهمیه مهجور زواره ای و ملاّ
 جعفر قزوینی و میرزا حسین زنجانی و حاج مجین السلطنه
 تبریزی و هاشم خان خلخالی و میرزا محمود زرقانی و آقا شیخ
 محمّد حسین تبریزی و سعید قزوینی و میرزا حسین فوادی و میرزا
 حیدرعلی اسکوی و آقا عبدالرسول کاشانی و میرزا قابل آباده^ع
 و غیرها و چه بسا از این قبیل کتب مخطوطه و رسائل مشتمله
 بر امور تاریخی هنوز در میان بعضی خانوادّه ها میباشند که
 در ضمن اوراق و صد ها کتاب و جزوه دست نخورده مانده
 و هر وجود آنها واقف نشده اند و هر وقت پیدا شد جزو اسناد
 تاریخی قرار خواهد گرفت. مقداری هم از این قبیل
 جزوات تاریخی و دیگر رسائل امریه نزد کسانی است
 که آباء و اجدادشان در اوائل ظهور منسوب باین امر اعظم
 و مصدر خدمات و مورد لطافت بوده اند ولی آنها یا بسبب
 تعلّق بپاره ای شئون و یا بعلمت حفظ خود از خطرات پا از
 این بساط کشیده و نسبت خود را از این امر بریده اند و هر
 آنچه دلالت بر انتساب آباء و کسانشان بدیانت الهیه داشته
 یا مخفی نموده و یا آنکه ازین برده اند و گاه بگاه بعضی از

آنها حسن بی‌تی نشان داده اثناری از مکتوب و غیر مکتوب که
 در خانواده هاشان بوده بدوستان خود از اهل بهیام
 داده اند و این عهد از افراد موثقه کرار آشنیده ام که
 در یزد و بلاد اطراف آن در ابتدای طلوع این امر نفوس مهمه ای
 از طبقات مختلفه علماء و ارباب مکنت و قدرت قبول دیانت
 کردند و بعضی از آنها کتب هم در اثبات حقایق این امر
 اعظم نوشته اند و برای طبع و نشر آن در مواقع مقتضیه
 با اولاد خود تأکید و توصیه نموده بودند ولی اولادشان
 بعد از ظهور معارضت و مخالفت شدید علماء و دولست
 قاجاریه و وقوع حوادث خونین و قتل و ضرب مؤمنین چنان
 دچار خوف و دهرشت شدند که آن کتب مخطوطه را با آب
 شستند و آن آثار مهمه را بکلی از بین بردند و این نکته
 دقیق ناگفته نماند که همه کسانی که کیفیت حوادث امریه
 دوره اولای بابیه را نوشته اند چنان رعایت صداقت
 و امانت را در نقل قضایا و حوادث نموده اند که بین نوشته های
 آنها جز از لحاظ تفصیل و اجمال جزئی مبادت کسی مشاهده
 ننماید و در همه این جزوات تاریخیه چون اثینه های صاف
 و پاک چهره حقایق تاریخ یکسان ظاهر و نمایان است
 و این بسبب آنست که حب و بغض و عقاید و آراء متفاوت و
 ستاوس ملکیه و ستاوس سیاسیه و مقاصد شخصیه و منافع
 مادیه در بین نبوده تا قلم تاریخ نویسسان را لغزش دهد
 و صورت حوادث را برخلاف آنچه بوده رسم نمایند و عامل

مهمه اصلیّه ای که وحدت متون توانخ رادر این ظهور
 حفظ کرده و از اقوال متضاده چه در کیفیت حدوث قضایا
 و چه در ذکر زمانه و امکانه وقوع حوادث منزه داشته بیان
 بسیاری از امور تاریخیّه در آثار مبارکه است و ذکر حقایق
 تاریخی بقلم وحی و کلام مصون از خطا مانع کوچکترین شبهه
 در اذهان و تحریف و تقلیب حقایق و سیله منافقان است .
 در توفیحات و آثار نقطه اولی جلّ ذکره خیلی از قضایای
 مهمه مؤرخا " مذکور است مثلاً " روز وصال بعثت انحضرت
 حتی ساعت ان در امّ الکتاب یعنی کتاب مستطاب بیان مذکور
 است و در آثار دیگر جریان پاره ای امور مانند عزیمت آن
 حضرت به مکه و حوادثی که طی ان وقوع یافته و ابلاغ امر به
 میرزا محیط کرمانی و دعوت او به مباحله بعد از ظهور آثار
 مکابره از وی باز کرد قیق وقت و مکان ان و امثال این قضایای
 مهمه مودر آثار مبارکه * جمال ابتهی هم کیفیت خیلی از وقایع
 با ذکر اسامی افرادی که در جریان انها قرار داشته اند مذکور
 میباشد و اینکه حضرت عبدالبها که کلام اطهرش آنس از
 تبیین آیات و حلّ مشکلات و توضیح مسائل علمیّه و تشریح
 مباحث حکمیّه و عرفانیّه با زبانی ایستاد از خدمات روحانیّه
 مجاوران و صفا و وفای مهاجران تذکره ای نوشته اند یا
 رساله ای مشتمل بر حوادث تاریخیّه با جمال ولی در حد
 کمال مرقوم فرموده اند مقصد آن بوده که با این فصل خطب
 تاریخ امر ملحیه * ارباب ارباب قرار نگیرد و سلسله

به منتها کوزان تو منزه از هرگونه شبهت روشنگر حقیقت امور و
 واقعیت حوادث در سنین اولیه این امر اعظم باشد. خلاصه اینکه
 كلك مشكين مركز عهد و میثاق الهی حصارى متین برگرد تاریخ
 این امر افخم استوار داشته اند که قلم تحریف هیچ کس
 از اهل رب و ری قدرت رخنه بران ندارد .

پرواضح است که با وجود این آثار محکم * مخزونه * درام الکتا^ب
 و در جنب کلمات منزله از سما * مشیت ربّ الارباب و تراوشات
 قلمیه * مبین منصوص شریعت ربانیه و متون تاریخیه * متعلقه
 به قدما * و مؤمنین اولیه، تاریخ دوره * اولای بابیه * مصون
 از هرگونه شبهه بوده و احدی را قدرت بر تحریف حقایق
 تاریخى و کم یا زیاد نمودن مطلبی دران نمی باشد چنانکه
 وقتی جماعت ازلیه محض تثبیت امری موفوم قلم تحریف بر متن
 يك جزوه قدیمه تاریخیه نهادند همان اضافتی که بر متن
 تاریخ کردند چون زائده * اور ناله * تاریخ را بدر آورد و
 نزد همه کس مانند وصله * ناجور بر لباس تاریخ بظهور آمد
 بطوری که دو استاد کار انگلیسی و ایرانی با همه مهارتسی
 که بکار بردند نتوانستند طوری انرا ترمیم کنند که ان اندازه
 زنده * نزد هر بیننده جلوه نکند .

بمطلب خود رجوع نمائیم و بموضوع تاریخ نبیل پردازیم . گفتیم
 که نبیل زندی برای تدوین و تهیه تاریخ تربیت یافته بود
 بدستور حضرت بها * لله . شهرهای ایران را کارا " در نوردد
 و در این سیروس یا حت نفوس را که در اغلب وقایع دوره بابیه

حاضر و جریان حوادث را باینده گمان خود ناظر و در حقیقت هر کدام تا نخس ناطق و وقایع و قضایا را شاهدی صادق بوده اند دیدار کرد و اطلاعات کافی از تاریخ آن دوره را فرا گرفت با این خزینة نفیسه از معلومات تاریخی در عکا مقیم گشت از جمله کسانی که نبیل زردی با آنها ملاقات کرده و حقایق تاریخی را از آنها شنیده است اینها بوده اند :

۱- ملاعد الکریم قزوینی که در آثار بهائیه بیشتر از او بنام " میرزا احمد " یاد میشود و او فاضلی کامل و عالمی عامل بوده در قزوین نزد ملاعد الکریم ایروانی از فحول علماء تلمذ نموده است و چون نیر آفاق از افق شیراز اشراق نمود بشیراز شتافت و در بیت خال فوز ملاقات نقطه اولی را یافت و بمقام ایمان فائز و بعداً " شرف کتابت وحی را حائز گشت و در اصفهان بدفعات خدمت نقطه اولی عزاسمه رسید و چندان در نزد آنحضرت مورد اعتماد و وثقت قرار گرفت که نقطه اولی بشرحی که گذشت در آیام اخیره صندوق امانات خود را بوسیله ملا باقر حرفی نزد او فرستاد بد تا در طهران به حضرت بهاء الله تسلیم نماید و او که در اغلب حوادث حضور داشته در سال ۱۲۶۸ هجریه در مذبحه عمومیّه بشهادت رسیده است نبیل شرح لیله بحث و تشرّف ملاحسین بشرویه اعرا بحضور نقطه اولی از لسان ملاعد الکریم که بالمشافهه از ملاحسین مسموع داشته لفظ به لفظ نقل نموده است و ایامی که جناب آقاسید یحیی

دارایی وارد شیر از گردید ملاءعد الکریم کتابت وحی را داشته است و در جلسات ملاقات آقا سید یحیی بانقطه اولی حاضر بوده و هنگامیکه تفسیر سوره * کوثر بنا بر تقاضای آقا سید یحیی از کلمه مبارک نقطه اولی نازل گردید او آنرا استماع کرد *

۲- سید اسمعیل زواره ای که از مؤمنین اولیه * بنقطه اولی است او در اصفهان در منزل امام جمعه مکرر زیارت آنحضرت نائل گردید و هنگام نزول تفسیر سوره * والعصر با استدعای میر محمد سلطان العلماء امام جمعه * اصفهان حاضر و سرعت قلم و بیان محکم آن وجود اکرم را ناظر بوده است سید اسمعیل مذکور در ایام بغداد و در سینا * عشق طاقت مشاهده * انوار ربوبیت نیاورده کوه وجودش مندرگشت و بادست خویش انتخار نموده بذبیح کعبه * وفا اشتها ریافت *

۳- شیخ حسن زنوزی که از تلامذ سید رشتی است وی در کربلا نقطه اولی را پیش از اظهار امر ملاقات نموده و بارها آنحضرت را در حرم حضرت سید الشهدا * (ع) در حال زیارت دیده بوده است و بعد از اعلان دعوت هنگام مراجعت از مکه در شیراز تشریف بحضور مبارک رایافته است و هنگامیکه آنحضرت در ماکو محبوس بودند او بماکو رفت ولی طایخان ماکوئی زندانبان نقطه اولی که در اوائل در رفتارش نسبت به پیروان آنحضرت غایت غلظت و شدت بود بدو اجازه تشریف نداد و شیخ حسن مذکور در مسجدی که در خارج شهر بود اقامت جست و چنانکه قبلاً گفته شد واسطه *

تقدیم عرایض اهل ایمان به آن سید امکان بود هنگامی که
 اصحاب در قلعه شیخ طبرسی محصور و اهل ایمان با سر
 نقطه اولی بنصرت آنان مأور گشتند به شیخ حسن زبوزی
 فرمودند " اگر حبس جبل شدید (قلعه چهریق) نبود
 من خود بنصرت جناب قدّوس می شتافتم اما تو باید به کربلا
 بروی و در آنجا بمانی تا وقتی که جمال حسین موعود را به چشم
 خود ببینی و این غایت بصرف فضل برای تو مقدّر شده است"
 و او در کربلا توقف داشت تا در روز عرفه سال ۱۲۶۲ هجری
 در حرم سید الشهداء (ع) بزیارت حضرت بها^۱ اللّٰه نائل آمد
 این مرد جلیل القدر در غوغائی که بدسیسه^۲ شیخ عبدالحسن
 طهرانی و میرزا بزرگ قزوینی برپا گشت شهید شد *
 ۴- ملا صدق مقدّس خراسانی که از نحارین فضلا و مشاهیر
 طما^۳ محسوب بوده است و او بطوری که خود برای جناب
 نبیل حکایت نموده در اصفهان در منزل میرزا محمد علی نهری
 ملا حسین بشرویه ای را که بعد از فوز بایمان از طریق اصفهان
 رهسپار طهران بوده دیدار کرد و از او مژده^۴ طلوع جمال موعود
 را مسموع داشت و شرحی که در کتب تواریخ مذکور است جناب
 مقدّس بعد از فوز بایمان برای ابلاغ امر به حاج محمد کریم خان
 راهی کرمان شد و شهوری چند قبل از مراجعت نقطه^۵ اولی
 جل ذکره از مکه معظمه بشیراز رفت و صاحب محراب و
 منبر گشت و چون قدّوس رساله^۶ خصائل سبعة باو داد و امر
 نقطه^۷ اولی در اضافه نمودن جمله اشهدان علیا قبل نبیل

باب بقیة الله در اذان بوی ابلاغ کرد با منتهای شجاعت در مناره * مسجد نو که امامت جماعت داشت اذان را با جمله مذکوره بگفت و بدنبال ان غوغائی برپا شد و در ان غوغا با مر حسین خان صاحب اختیار لباس از بدنش کنده تازیانه بسیار بروی زدند و ریشش را سوزانده بر پیشیش مهار نمودند و در کوچه و بازار گردانند و او در مراحل خطیره از جمله حادثه قلعه شیخ طبری داخل شد و نبیل شرح بسیاری از وقایع که جناب مقدّس خود شاهد و ناظر آنها بوده از وی شنیده است نبیل واقعه مسجد وکیل که در انجا نقطه * اولی بابیای متین مقام خود را طوری اعلان فرمود که اهل ایمان را یقین افزود و نائمه عداوت مخالفان را تسکین بخشود از میرزا آقای رکاب ساز شیرازی که در ان روز در مسجد وکیل حضور داشته استماع نموده است * و نیز شرح ورود چناب قدّوس راهکرمان و اقامتش در منزل حاج سید جواد امام جمعه و قیام حاج محمد کریم خان بمعارضت و مکابرت و حمایت امام جمعه از انحضرت را از میرزا عبد الله خواجه از قدمای بابیه استماع کرده است *

ایمانی که نقطه اولی عرّاسه در اصفهان در منزل امام جمعه و عمارت سرپوشیده * منوچهر خان معتمد الدوله تشریف داشته اند چنانکه قبلاً مذکور آمد ملا عبد الکریم کاتب قزوینی و شیخ حسن زبوزی و سید حسین یزدی و سید اسمعیل زواره ای فوز ملاقات با انحضرت را می یافته اند

ونبیل شرح وقایع ان آیام را از آنها شنیده است و تفصیل ورود انحضرت را به کاشان و ضیافت حاج میرزا جاسی از نقطه اولی ، سید حسین زواره ای که مستقیماً " از حاج میرزا جاسی شنیده بوده برای نبیل گفته است .

۵- جناب حاج سید علی خاں اعظم نقطه اولی که کفالت انحضرت را در آیام صباوت برعهده داشته اند . این شخص جلیل که در آیام صغرو شباب حضرت باب انار عجیبه از انحضرت دیده بوده بمحض آنکه نقطه اولی مقام خود را اعلان فرمودند اقبال جسته بمقام ایمان فائز گشت و آیامی که انحضرت در چهری قی در زندان و در چار تضییق بودند از شیراز بدان سوشتاقت و خود را از نعمت لقامرزوق ساخت و هنگام مراجعت در طهران در بیت محمد بیک چاپارچی مهمان بود . جناب نبیل بملاقاتش رفت و بوسیله او از قضایای آیام طفولیت و کیفیت اظهار امر و حوادث عظیمه بعد آن واقف گشت و در همان آیام که اشقیای انام برضد امرمیک عالم قیام کرده بودند گرفتار شد و خاں حضرت محبوب جزشده ای سبعه طهران محسوب آمد .

۶- ملا محمد رضای منشادی که بعداً به رضی الروح اشتهار یافت . در همان آیام که وحید دارایی در یزد رایت امرالله برافراشت ملا محمد رضا فوزایمان یافت و با اینکه خود عالمی نامور بود عمایه از سر برداشت و بدریانی منزل جناب وحید پرداخت و موقعیکه به سعایت نواب رضوی بین وحید و

آقاخان ایروانی حاکم یزدکار بمقاتلت کشید ملامحمد رضا
حمایت کرده به میدان رزم رفت و دلاوری نمود و بعد از ختم
ان ملحه سالها بزیست و نبیل شرح ان واقعه و دیگر
قضایا را بالمشافهه از او شنیده است.

چنانکه در کتب تواریخ مذکور است جناب وحید پس از واقعه
یزد بسمت نیریز رفت و در آنجا با استقبال مردم روبرو گشت
جمع غنیر با مریدع ایمان یافتند و چون پروانه گرد شمع
وجود ان جناب گرد آمدند و با آنکه وحید از بدو ورود به نیریز
رفتاری توأم با ملایمت داشت و کلمه ای جز از باب نصیحت
وهد و موعظت نگفت از جانب زین العابدین خان حاکم پیوسته
سخنان غلیظ و درشت شنفت و این حاکم که طینتی به خبالت
آمیخته داشت چند ان پای در طریق مخاصمت و معاندت
فرد تانائره قتال را برافروخت و خرمن هستی گرومی
مظلوم و جمعی از باران خود را بسوخت و خود هم عاقبت
جان خود را از این عناد بهاد فنا داد . بالجمله بعد از
انکه نائره قتال بین الفریقین اشتعال یافت چون معاندان
اثار غلبه بر چهره احوال اصحاب وحید مشاهده کردند به
جبل تزویر آویخته و پیش نهاد ترک مقاتلت و عقد مصالحت نمودند
و صداقت خود را در این پیش نهاد با ایمان و تمهیر قران موحد
نمودند و چون بدین خدیعت به مقصدی که داشتند
دست یافتند نقاب از چهره پرریای خود برداشتند و سر
جناب وحید که با همه وقوف بمکرانان محض احترام به قران

مجید باردوگاه آمده بود تاختند و کارش را باشنع وجهه ساختند وانگاه اصحاب آنجناب را که همه تسلیم شده بودند مقهور و منکوب و اموالشان را منهبوب داشتند و ملاًشفیع تبریزی حاضر در واقعکه شرح قضایا را بتفصیل نوشته بسود نسخه ای از آنرا به عکا فرستاد و بهیل هنگام نگارش تاریخ خود از آن استفاده نموده است.

بهیل حوادث مربوط بمسافرت نقطه اولی از کاشان تا قریه کلین را از محمد بیگ چاپارچی شنیده و جریان قضایائی که در آن قریه روی داده از شیخ حسن زبوزی و ملا عبد الکریم قزوینی که در آنجا بحضور نقطه اولی رسیدند استماع کرده است و بعد از آنکه نقطه اولی به تبریز رسیدند در آنجا حاج علی عسکر تبریزی فیض ملاقات الحضر را یافت و نقطه اولی دو لگین عقیق به وی مرحمت فرمودند و صورت دو آیه نیز سوی دادند تاهریک را برنگین منقوش دارد و این حاج علی عسکر کراراً بدون مزاحمت ما مورین شرفیاب حضور حضرت بساب میگشت و او جریان این امور را که همه خود ناظر بوده برای بهیل حکایت نموده است.

بهیل شرح مسافرت جناب طاهره را از کربلا به ایران و قزوین از جناب سید محمد گلپایگانی که در اشعار طائر تخلص می نمود و جناب طاهره او را به فتی الملیح ملقب داشته بودند و از همراهان جناب طاهره بوده استماع نموده است.

و موقعی که جناب بهیل در عکاد رجوار منزل جناب میرزا موسی

کلیم برادر حضرت بهاء الله جلّ ذکره مأوی داشته حضرت
 بهاء الله روز هفتم ماه ربیع الثانی ۱۳۰۶ هجری که
 نبیل انرا روز فراموش نشدنی وصف کرده اورا احضار میفرمایند
 و درباره بعضی وقایع ایام دوره بابیه منجمه بدشت
 بیاناتی میفرمایند که نبیل عین انرا در تاریخ خود نقل نموده
 است.

ملاّ شیخ علی عظیم که در شبی که روز بعد ان مجلس مباحثه
 علماء تبریز با نقطه اولی تشکیل شد ندای قائمیت را از ان
 مظهر عظمت شنیده و انحضرت در توقیع فخیم خطاب بهمین
 شیخ عظیم فرمودند انا القائم الذی کنتم بظهوره توعدون شرح
 واقعه را مشروحا " برای نبیل حکایت نموده است نبیل
 شرح واقعه مازندران (قلعه شیخ طبرس) را چنانکه
 گفتیم از کتاب تاریخ میرابوطالب شه میرزادی که در قلعه
 طبرس حضور داشته نقل نموده است و ملاّ صادق مقدّس
 خراسانی ، حاج عبدالمجید نیشابوری ، میرزا حیدر علی
 اردستانی و ملاّ میرزا محمد فروغی هم که همه از اصحاب قلعه
 طبرس اند جریان حوادث را بتمامها برایش گفته بوده اند .
 نبیل اسامی عدّه ای از کسانی که در واقعه قلعه طبرس و
 دیگر حوادث بشهادت رسیده اند در تاریخ خود مذکور
 داشته و چنانکه خود تصریح نموده این اسامی را از مصادر
 مختلفه جمع نموده بوده است و از کسانی که در این مورد بوی
 کک نموده اند در تاریخ خود بنام های اسم الله العم و اسم الله